

امکان سنجی تحول در تحقیقات حقوقی با تاملی برپدیدارآموزش علم حقوق در ایران^۱

محمدرضا اصغری شورشستانی^۲ محمدرضا مرادیان نیری^۳

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۷/۱۱ تاریخ تایید ۱۴۰۰/۱۲/۰۹

چکیده

لزوم تحقیق و پژوهش در علم حقوق به مثابه هر علم دیگر، بدیهی و بی‌نیاز از استدلال است. با عنایت به اشکالات پژوهش‌های حقوقی، تحول در این حوزه امری ضروری به حساب می‌آید. فرضیه پژوهش حاضر آن است که آبخشور پژوهش، نظام حاکم برآموزش حقوق بوده و مادام که نظام حاکم برآموزش حقوق، تغییر نیابد، نظام پژوهش نیز متحول نخواهد شد. از سوی دیگر بر ساخت «آموزش» حقوق در ایران زمین می‌بایست با شناخت جایگاه و کارکرد خود در قبال مشکلات و مسائل پیش روی جامعه ایرانی، نسبت خود را با مجموعه علوم انسانی و عالم مدرن از یک سو و سنت اسلامی و فرهنگ ایرانی به عنوان بنیان‌های نظام حقوقی حاکم بر کشور از سوی دیگر به صورت معقول و منطقی روشن نماید. مقاله حاضر از رهیافت تاریخی و با روش توصیفی-تحلیلی در کنار استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بعضاً میدانی، به دنبال پاسخگویی

۱. با حمایت کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی.

۲. (نویسنده مسئول) استادیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران.

M.asghari@ujsas.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی رشته معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران.

Mrmoradian@isu.ac.ir



به کیفیت تأثرات نظام پژوهش از نظام آموزش بوده و با بررسی‌های انجام‌شده به این نتیجه رسیده است که به هنگامه عزم برای تحول در وضعیت فعلی پژوهش‌های حقوقی، اگر نسبت آن با امر آموزش به حیثیت و مطالعه‌ای تاریخی مورد تامل و توجه قرار گیرد، درچه‌های بسیاری از امکان و ظرفیت‌های تحول گشوده خواهد شد و از باب شاهد مثال برخی از این ظرفیت‌ها نظیر رساندن دانشجو به آستانه دانایی از مجرای مواجهه با سؤالات درست، ایجاد آزادی عمل برای دانشجو در عرصه دانش‌جویی، احیای نظام استادیاری در معنای واقعی آن را بازخوانی کرده است.

واژگان کلیدی: آموزش علم حقوق، پژوهش‌های حقوقی، روش تحقیق، تحول در علم حقوق، تاریخ حقوق

مقدمه

از جمله علوم انسانی مدرن که از تاریخ و پیشینه وثیق‌تری بهره‌مند بوده و امروزه نیز از جایگاه تأثیرگذاری در مناسبات اجتماعی برخوردار است، علم حقوق می‌باشد (صالح، ۱۳۴۸: ص ۷ و صص ۱۵-۱۶). علمی که حسب تعاریف رایج (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: صص ۱۱-۱۲؛ مدنی، ۱۳۷۷: ص ۲۹) در پی نظام‌مند کردن ارتباطات اجتماعی با استفاده از الزامات و ضمانت اجراهای گوناگون بر می‌آید، حتی اگر منجر به تحولی درونی از ناحیه جامعه‌ی فرمانبر از هنجارهای حقوقی نشود؛ اما به هر حال مطلوب نظام حقوقی در خصوص تأمین نظم و امنیت را در پرتورعایت یک گزاره حقوقی برآورده می‌کند؛ ولو این که از روی اجبار و اکراه باشد (رجحان، ۱۳۹۱: صص ۱۱۰-۱۱۱). در این میان قوام جایگاه رشته حقوق در میان سایر رشته‌های علوم اجتماعی، ارتقاء و هماهنگی آن با تحولات حقیقی جامعه و بلکه پیشرو بودن آن به این معنی که بتواند نظام ارتباطی و انضمامی صحیحی را عرضه کند، نیازمند نگاهی تحلیلی و انتقادی به عرصه آموزش و پژوهش این رشته تحصیلی و توجه ویژه به تاریخ و فلسفه این شاخه از علوم انسانی است. بدیهی ست مادام که بنیادها و مبانی علم حقوق به فراچنگ مردمی در نیاید، آموزش و پژوهش نیز در این رشته به خوبی صورت نمی‌پذیرد؛ چه اینکه جایگاه این رشته

در میان دیگر عرصه های علوم انسانی و نیز عرصه اجتماعی به صورت بایسته و شایسته حفظ نشده و آن تحول و ارتقاء متناسب با امکانات و اقتضائات جامعه ایرانی اسلامی که مطلوب است رخ نخواهد داد، بایستگی و شایستگی ای که اعمال و اجرایش از سنخ نیاز و صرافت طبع است، نه تحمیل و تکلیف.

با وجود این، پرداخت کامل به آسیب شناسی آموزش و پژوهش رشته حقوق در ایران و راه کارهای رفع آن ها و به عبارتی بررسی همه جانبه بایسته های تحول در رشته حقوق از مجالی که برای این نوشتار وجود دارد، خارج است.^۱ از سوی دیگر نباید از یاد برد که یافتن سؤال صحیح به منظور پژوهش و تتبع، فرع بر آموزش و یادگیری است و چنانچه آموزش مطلوبی صورت نپذیرفته باشد، انتظار پیدا شدن مساله ای صحیح و به تبع شکل گیری پژوهش ره گشا و گره گشا، انتظار معقولی به حساب نمی آید.

هم سؤال از علم خیزد هم جواب هم چنانک خار و گل از خاک و آب

بر اساس آنچه گفته شد نوشتار پیش رو به منظور پاسخ به یک سؤال در خصوص بایسته های تحول در رشته حقوق طرح و عرضه شده و آن سوال این است که برای ارتقای تحقیقات حقوقی در پرتو تحول و تغییر در وضعیت آموزشی آن، چه ملاحظات در پیش بوده و الزاماتی مورد نیاز است؟

۱. از جمله پژوهش هایی که در این زمینه انجام شده می توان به موارد زیر اشاره کرد:

محمود کاظمی و سید حسین صفایی، تحقیقی پیرامون وضعیت علم حقوق، از ورود اسلام به ایران،

تا انقلاب اسلامی، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۵۸-۱۳۱

سید حسین صفایی و محمود کاظمی، وضعیت علم حقوق در ایران بعد از انقلاب اسلامی با جهت گیری

آینده، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۵۰-۱۳

سید حسین صفایی و محمود کاظمی، آسیب های آموزش و پژوهش علم حقوق در ایران و راهکارهای

مقابله با آن، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۶۸۴-۶۴۹

حسن وحدتی شیرینی، آسیب شناسی رشته حقوق در ایران، مجله راهبرد فرهنگ، شماره ۱۹، پاییز

۱۳۹۱، صص ۱۸۰-۱۶۹

بررسی پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه نشان می‌دهد که عمده تلاش‌های دغدغه‌مندان این حوزه، ناظر به آسیب‌شناسی آموزش علم حقوق در ایران و به صورت مختصر نیز ناظر به آسیب‌های حوزه پژوهش در رشته حقوق بوده است. در قسمت آسیب‌شناسی حوزه پژوهش هم به ایراداتی مانند رواج کپی‌برداری، ترجمه و اقتباس از منابع خارجی و کم‌توجهی به منابع حقوق اسلامی به عنوان منبع اصلی پژوهش در حقوق ایران و نهایتاً عدم استقبال اساتید رشته حقوق از پژوهش‌های گروهی با وجود مزایای فراوان این‌گونه پژوهش‌ها، اشاره شده است (صفایی و کاظمی، ۱۳۹۳: صص ۶۶۷-۶۶۸). اما این مهم که سهم عمده‌ای از آسیب‌ها و نارسایی‌های پژوهش‌های حقوقی، دل در گرو کم و کیف آموزش این رشته داشته و ظرفیت‌هایی از توسعه و تکمیل پژوهش در پرتو تغییر و تحول آموزش این رشته قابل شکوفا شدن است، موضوعی است که مورد توجه پژوهش حاضر قرار گرفته و از این جهت وجه نوآورانه نوشتار پیش‌رو را نشان می‌دهد.

برای پاسخ به پرسش یادشده در بخش نخست مقاله به تبیین وضعیت آموزش علم حقوق در ایران که زمینه و بستر پژوهش است، پرداخته شده، چراکه در پرتو شناخت مسیر و تاریخی که از پس آن آمده‌ایم، حال و آینده ممکن شده و در ضمن بررسی آن راه رفته شده و امکان‌های کنونی ست که چشم اندازه‌های تحول و تغییر عیان می‌شود. در بخش دوم نیز ظرفیت‌های تحولی و اشکالات نظام پژوهشی مستنبط و مرتبط با نظام آموزشی و راهکارهای رفع آن‌ها بررسی و ارائه شده است.

۱. تاریخ نظام آموزشی حقوق در ایران

تبیین وضعیت آموزش علم حقوق در ایران به صورت تفصیلی، نیازمند پژوهش‌های مفصلی است. در این نوشتار از آنجا که مسئله پژوهش در علم حقوق به مثابه تابعی از نظام آموزش مد نظر است، به اختصار وضعیت نظام آموزش حقوق و تحولات آن بررسی خواهد شد تا بتوان ایرادهای اصلی نظام پژوهشی را که به اعتقاد نویسندگان ریشه در نظام آموزشی دارد، تبیین کرد.

دوره‌های آموزش علم حقوق به معنی عام آن و نه به عنوان یک رشته دانشگاهی خاص یا فرعی از علوم انسانی مدرن در ایران را می‌توان با تقلیل و تسامحی به دو مقطع پیش از ورود مدرنیته و نهادهای مدرن و پس از آن تقسیم کرد که جهت سهولت بیان و تقارن زمان، برخی نویسندگان آن را به صورت پیش و پس از انقلاب مشروطه بیان کرده اند (طباطبایی، ۱۳۷۲: ص ۲۶). در هریک از این دو مقطع، آموزش علم حقوق در ایران دارای شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی است که به قدر مجال در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت، چه اینکه در انضمام سنت‌های آموزشی این ادوار، مولفه‌هایی وجود دارد که می‌تواند ره‌گشای وضعیت نهاد آموزشی حقوق در زمانه حاضر باشد.

۱.۱. وضعیت آموزش حقوق از ورود اسلام به ایران تا نهضت مشروطه

هرچند که تاریخ حقوق در معنای عام آن در ایران زمین به قدمت تمدن چند هزار ساله این کشور است (امین، ۱۳۹۱: ص ۲۵). اما از آنجا که ورود اسلام به ایران تحولی بنیادین در نظام حقوقی ایران به حساب می‌آید و نیز از آنجایی که براساس بررسی‌های انجام شده مختصات نظام آموزش حقوق به صورت خاص در ایران باستان تبیین نشده و عمده پژوهش‌ها به تبیین نظام حاکم بر موضوعات حقوقی و نه نحوه آموزش حقوق، معطوف است^۱، در این پژوهش مبدأ بررسی وضعیت نظام آموزشی حقوق، از مقطع ورود اسلام به ایران قرار داده شده است.

حقوق در ایران با ورود اسلام، ابتدا در قالب تعلیم احکام شریعت و در انحصار حوزه‌های علمیه قرار داشت. این نظام آموزشی که در حقیقت نظام آموزش حقوق

۱. ر.ک: فاروق صفی‌زاده، تاریخ حقوق در ایران باستان، تهران: جنگل، ۱۳۹۱؛ محمدجواد جاوید و فریما جمالی، فرهنگ سیاسی ایران و درآمدی بر وضع حقوق عمومی؛ مطالعه موردی مساله تفکیک قوا در ایران باستان، تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۸۴-۱۶۳؛ محمدجواد جاوید و فریما جمالی، تعامل عدالت و دولت در ایران باستان با تأکید بر تحقیقات تاریخی در حقوق هخامنشیان، مجله حقوق دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۳۱-

(فقه) اسلامی در این مقطع به حساب می‌آید^۱ (ابوالقاسم گرجی، ۱۳۷۵: ص ۸۵). دارای نقاط قوت بسیاری و البته نقاطی منفی بود.^۲ اما ویژگی‌های مثبت آن که در رشد این نظام تأثیر شگرفی داشت تا جایی که منجر به بالندگی تمدن اولیه اسلام شد، بر نقاط ضعف آن سایه می‌افکند.

برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام آموزشی حوزه که می‌تواند مورد استمداد و بهره‌برداری جهت تحول در نظام فعلی آموزش حقوق و به تبع نظام پژوهشی آن قرار گیرد در بخش دوم مقاله تبیین خواهد شد.

۲.۱. وضعیت آموزش حقوق از نهضت مشروطه تا کنون

اصلی‌ترین شاخصه این دوره و تأثیری که در نظام آموزش حقوق در کشور داشت، این بود که با ورود مدرنیته به ایران که عمدتاً از طریق مظاهر و دست‌آورد هایش نظیر ایدئولوژی‌های مدرن، تکنولوژی و ساختارهای سیاسی اجتماعی ره‌یابی می‌شد، مشروطه طلبی و موج تجددخواهی که عمدتاً با رهبری تحصیل‌کرده‌های خارج و روشنفکران، اداره می‌شد در کنار موج اسلام‌گرایی که به رهبری علمای حوزه صورت می‌گرفت، در نظام آموزش حقوق کشور برای خود نقش و جایگاهی پیدا کرد، آرام آرام این عالم مدرن و آن تقدیر تاریخی‌ای که در مقابل ما هویدا شده بود بنا داشت تدبیر امور جامعه ایرانی را به دست بگیرد (شایگان، ۱۳۹۸: صص ۳۹-۴۴). جهان ایرانی و آن فرهنگ و تمدن پیشین دیگر یارای پاسخگویی و کارایی لازم در مقابل طلب عقلانیت و امکانات وضع تاریخی موجود را نداشت،

۱. با وجود تفاوت‌هایی که بین فقه و حقوق مدرن از حیث تاریخ، اهداف، مبنا و منابع وجود دارد، در این دوره تمایزی بین فقه و حقوق پیشامدرن مشاهده نمی‌شود؛ لذا به تعبیر برخی از نویسندگان زمانی که منظور از حقوق، حقوق اسلامی باشد، به بقین علم حقوق، همان علم فقه است. (گرجی، ۱۳۷۵: ۸۵) با این وصف در مورد این مقطع می‌توان گفت که نظام آموزش فقه، همان نظام آموزش حقوق بوده است؛ اما در قسمت تبیین نظام آموزش حقوق بعد از نهضت مشروطه خواهیم دید که دیگر از تلائم فقه و حقوق خبری نیست.

۲. برای مطالعه تفصیلی پیرامون این موضوع و نقاط قوت و ضعف حوزه در عصر حاضر رک: مرتضی مطهری، ده گفتار (مشکل اساسی در سازمان روحانیت)، تهران: صدرا، ۱۳۹۰.

وضعیتی که موجب تغییراتی اساسی در همه شئونات زندگی و تمدنی ایرانیان شد، تا نهایتاً در حیث معرفتی و علمی این فرایند و خواست دریافت ساختارها و تشکیلات غربی، نهاد دانشگاه های مدرن و آموزش عالی نوین پدید بیاید، بدون هرگونه مجال و امکان التفات به روح و ایده دانشگاه و درک موقعیت فکری فرهنگی متناسبش (سفید خوش، ۱۳۹۵: صص ۱۶-۱۴)، از این روی دیگر آنچه از آن انتظار می رود، عهده دار تنظیم روابط شود، اغلب حقوق است نه فقه، لذا برخلاف مقطع پیشین دیگر خبری از حاکمیت فقه و دانش های حوزوی نبود، آنچه که علم خوانده می شود همان ساینس^۱ است و پایگاه ترویج علم هم انحصاراً دانشگاه قلمداد می شود. مضاف بر این، آنچه که نظام آموزش علم حقوق را در این مقطع متحول کرد تشکیل عدلیه نوین و ایجاد دستگاه ها و ادارات و به طور کلی نظام اداری و قضایی متفاوت با قبل و نیز گسترده تر شدن ارتباطات با کشورهای غربی بود که طبیعتاً اقتضائات خاص خود را به همراه داشت و دانشگاه و واحدهای درسی متناسب خود را می طلبید. به همین دلیل بود که ایجاد مؤسسات آموزش عالی به سبک جدید در دستور کار قرار گرفت، «دانشگاه در اروپا با علم جهانی و جهانی شدن علم پدید آمد و نام -یونیورسیتی- هم به همین مناسبت اختیار شده است، دانشگاه مدل پیشرو جامعه جدید بود و علمی در آن قوام و بسط می یافت که با آن بنای جهان جدید مستحکم می شد» (داوری اردکانی، ۱۳۸۷: صص ۱۳) و در نتیجه نهاد هایی چون پارلمان و مفاهیمی چون قانون و حاکمیت قانون در جامعه ایرانی پدید آمد (احسانی، ۱۳۹۷: صص ۱۴-۱۶).

هر چند در اوایل انقلاب مشروطه اهتمام بیشتری نسبت به تصویب قوانین منطبق با موازین اسلام برای همراه کردن علمای دین با جریان جدید حقوق در جامعه احساس می شد و پیش فرض اهالی مجلس بر این بود که قوانین موضوعه نباید مغایر احکام شرع باشد (فیرحی، ۱۳۹۱: صص ۳۳۷)، اما به شهادت تاریخ، جریان تصویب قوانین منطبق یا حداقل غیرمغایر با احکام شرع، رفته رفته فاصله

زیادی با احکام و موازین شرع پیدا کرد تا جایی که در اواخر دوره پهلوی قوانین بسیاری که مغایرت صریح با شرع داشتند، به تصویب رسیدند. (کاظمی و صفایی، ۱۳۸۹: ص ۱۵۷)

در ابتدای این دوره و به خصوص در سال‌های نخستین آن، وجود تضاد فکری و فرهنگی میان دو طیف از مشارکت‌کنندگان در جنبش مشروطیت یعنی روحانیون و شریعت‌مداران از یک سو و تجددگرایان - که عمدتاً تحصیل‌کرده خارج بودند - از سوی دیگر، شکل یابی نظام حقوقی جدید را با کندی همراه ساخت؛ اما در عمل و به اعتقاد برخی از نویسندگان روند توسعه حقوقی به سود نیروهای متجدد بود و به همین جهت اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه که از نظارت علمای دین بر مصوبات مجلس شورای ملی سخن می‌گفت و به آن‌ها در صورت مغایرت مصوبات مجلس با احکام شرع، حق وتومی داد، متروک ماند و هیچ‌گاه اجرایی نشد (امین، ۱۳۹۱: ص ۵۲۷).

با پیروزی انقلاب اسلامی روند توسعه حقوقی به سود نیروهای تجدد خواه که از مشروطه آغاز گردیده بود، متحول شد و جریان طرفدار حقوق اسلام، تمام نهادهای حقوقی را در خدمت این آرمان گرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳۲). با وجود این نمی‌توان گفت که تفکر تجددخواهی در معنای نادرست آن به کلی از نظام آموزش حقوق رخت بربست، مدرنیته تقدیر عالم است و کماکان آنچه که همچنان حاکم بود همان سنت دانشگاهی بود و همان مفاد درسی، اساساً پس از انقلاب اسلامی نیز جهان و نظریه معرفتی حاکم بر سنت دانشگاهی تغییری نکرد.

سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران

با این اوصاف، نظام آموزش حقوق در ایران بعد از انقلاب اسلامی نیز چالش‌های دوگانه همواره مشغول و مسئله خود یعنی فقه و حقوق را در برداشت. در عین حال بعد از انقلاب اسلامی تحول اصلی در زمینه حقوق، تغییر بنیادین و اساسی برخی از قوانین نظیر قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی و به تبع آنها قوانین مربوط به آیین دادرسی مدنی و کیفری بوده است.

برخی از حقوقدانان معتقدند با وجود تحولات بسیار بعد از انقلاب اسلامی، آنچه در خصوص نظام حقوقی ایران می‌توان گفت همزیستی حقوق عرفی با حقوق اسلامی است نه اتحاد آن‌ها. در این نگاه حقوق دولتی در چارچوب آرمان‌های مذهبی در حرکت و تحول است و از فقه اسلامی تغذیه می‌کند؛ ولی به زندگی ویژه خود ادامه می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ص ۳۳). به عبارتی دیگر منظور از این سخن این است که قاضی یا یک مقام اداری حق ندارد ابتدائاً برای یافتن حکم یک موضوع با وجود قوانین موضوعه به فقه استناد نماید، چرا که اقتضای نظم حقوقی همین است و اساساً استنباط احکام از منابع فقهی یک امر تخصصی بوده و علی‌الاصول در صلاحیت مجتهدان قرار دارد. اما اگر منظور این باشد که حقوق عرفی در کنار حقوق اسلامی دارای اصالت است و می‌تواند گزاره‌ای معارض با حقوق اسلامی داشته باشد، به تعبیری شارع را کنار بگذاریم و ببینیم جامعه چه می‌گوید، قابل قبول نیست (صرامی، ۱۳۹۱: ص ۲۳۶ در مصاحبه با دکتر کاتوزیان).

در زمینه آموزش رشته حقوق در ایران بعد از انقلاب اسلامی با وجود آن که بنا به نقل برخی نویسندگان، عده‌ای قائل به عدم نیاز به دانشکده‌های حقوق بوده و وجود حوزه‌های علمیه و دانشکده‌های معقول و منقول (الهیات) را وافی به مقصود می‌دانستند (صفایی و کاظمی، ۱۳۸۹: ص ۲۰) و حتی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و در جریان تصویب اصول مربوط به شورای نگهبان و به خصوص اصل نود و یکم که به ترکیب شورای نگهبان اختصاص داشت، برخی از اعضا، وجود حقوقدانان را در ترکیب اعضای این شورا با فهم متفاوتی که از مفهوم حقوقدان داشتند، غیر ضروری می‌دانستند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۲: صص ۹۴۸-۹۴۹) اما دانشکده‌های حقوق به درستی به حیات خود ادامه داده و اعضای حقوقدان نیز به درستی در ترکیب شورای نگهبان باقی ماندند. علت این امر آن است که فهم قانون اساسی و اصطلاحات و مفاهیم آن نیازمند تخصص است و کسانی که در حوزه‌های علمیه یا حتی دانشکده‌های الهیات تحصیل کرده‌اند، لزوماً از علم حقوق و ظرافت‌های

موجود در آن مطلع نمی‌شوند، باید دانست که در زمینه و زمانه کنونی، گریزی از علوم انسانی مدرن و در رأس آن حقوق مدرن به صورت کلی نیست و غیرازآن اگر سخنی در انکار و گریز از حقوق مدرن گفته شود سخنی است ایدئولوژیک (داوری اردکانی، ۱۳۹۲: ص ۴۳). جوامع کنونی با آن پیچیدگی و گستره را نمی‌توان به صورتی بسیط فهمید و در سطوحی نازلتر از مقتضی خود اداره کرد، چه اینکه رهایی تام از وضع مدرن و بازگشت به جهان سنت و تمشیت امور حسب فقه سنتی نه ممکن است و نه مطلوب (خمینی [امام]، ۱۳۶۸، ج ۲۱: ص ۹۸). در خصوص مبنای حضور حقوقدانان در کنار فقها در ترکیب شورای نگهبان نیز نباید صرفاً شأن حقوقدانان را تشخیص موضوع برای فقها در راستای صدور حکم دانست، چرا که لزوم موضوع‌شناسی، مفروض بوده و هر متخصصی برای این که نظری صحیح در خصوص یک موضوع بدهد، ابتدا نیازمند تشخیص صحیح از آن موضوع است. به نظر می‌رسد که جایگاه حقوقدانان در شورای نگهبان را باید این گونه توضیح داد که از آنجایی که قانون اساسی با حیثیت خود شأنی مستقل از فقه دارد، فهم آن نیز نیازمند حقوق‌شناس است (علیدوست، ۱۳۸۹: ص ۴۷) لذا کارشناسان این رشته باید در خصوص انطباق قوانین با قانون اساسی نظر دهند. هر چند که البته طبق اصل نود و ششم قانون اساسی تشخیص عدم تعارض مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی بر عهده اکثریت فقها و حقوقدانان است.

۲. دریچه های ارتقا و تحول در تحقیقات حقوقی در پرتو سنت و تاریخ آموزش حقوق

اینک پس از ملاحظات هستی‌شناختی و دقت نظرهای بنیادین پیرامون تاریخ و مسیر طی شده سنت حقوقی، ایده و رسالت دانشگاه، سرشت و ماهیت حقوق کنونی و نسبتی که میان حقوق و فقه در دانشکده های حقوقی حاکم است، به عنوان اصلی ترین چشم انداز و موثرترین عامل در تقویم آموزش حقوق و بالتبع

پژوهش و چگونگی تحقیقاتی حقوقی، ظرفیت های و امکانات ما در نسبت با تحول در نظام آموزش علم حقوق، جایی که تاثیر و تاثر آن بر نظام پژوهشی این رشته مد نظر است، آشکار و شناسایی می شوند.

۱،۲. چشم اندازهای موجود در تبار پدیدار آموزشی حقوق از ورود اسلام به ایران تا نهضت مشروطه

۱. حاکمیت معنویت و یادگیری علم بر اساس انگیزه های غیر مادی

در منظومه معرفت دینی و تعالیم وحیانی، بر یادگیری علم با انگیزه الهی و پرهیز از کسب آن بر مبنای انگیزه های غیر الهی تأکید بسیاری شده است. این ویژگی به خصوص با نظریه ماهیت اجتماعی دانش حقوق که سهم مهمی در تنظیم روابط اجتماعی، حل مشکلات و مسائل جامعه و حل و فصل اختلافات و کشمکش های مردمی دارد از اهمیت ویژه ای برخوردار است و چنانچه آموزش حقوق در کشور ما با این انگیزه ها همراه شود، به تبع در عرصه پژوهشی شاهد آسیب هایی نظیر پژوهش های صوری بی فایده یا رواج کپی برداری آن هم بدون ذکر منبع و آنچه که در روایات تحت عنوان «کذب مُفْتَرَع» آمده است، نخواهیم بود. چه اینکه مسأله اخلاق حرفه ای به خصوص در مشاغل همچون وکالت، قضاوت و سردفتری که عمده ترین برساخت های حرفه ای رشته حقوق هستند از اهمیت بسزایی برخوردارند و در نظام آموزشی کنونی به قدری خلأ این دروس محسوس است که برخی، از ضرورت وجود دروسی نظیر اخلاق قضاوت و اخلاق وکالت سخن می گویند و معتقدند که اساتید حقوقی می توانند در نمرات نهایی دروس به غیر از نمره آموزشی، بخشی از نمره را به اخلاق و تربیت دانشجو اختصاص دهند. (وحدتی

۱. امام صادق (ع) می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ الْمُفْتَرَعُ. قِيلَ لَهُ وَمَا الْكَذِبُ الْمُفْتَرَعُ؟ قَالَ أَنْ يَحْدِثَكَ الرَّجُلُ

بِالْحَدِيثِ فَتَرْوِيهِ عَنِ الَّذِي حَدَّثَكَ عَنْهُ.» از «کذب مفتزع» بپرهیزید. از آن حضرت سؤال شد که «کذب مفتزع» چیست؟ فرمودند: آن است که شخصی برای توسل به نقل کند و تو در نقل سخن او برای دیگری، آن شخص را کنار گذاشته و رها کنی و آن سخن را از فردی که وی از او نقل کرده بود،

نقل کنی.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲)

شیرازی، ۱۳۹۱: ص ۱۷۶)

۲. آزادی در انتخاب استاد و درس

دیگرویزی که در سنت تدریس حوزوی می‌توان از آن با عنوان وجه قوت یاد کرد؛ به این صورت که طلبه از بین اساتید متعددی که یک درس را تدریس می‌کنند، استاد دلخواه خود را انتخاب می‌کنند (کاظمی و صفایی، ۱۳۸۹: ۱۴۲-۱۴۴). این وضعیت تا حدودی در دانشگاه‌ها نیز معمول است ولی همچنان می‌توان آن را تقویت و تکمیل نمود، چه اینکه تبعاً پژوهش ذیل آن دروس نیز مبتنی بر علاقه و نیاز دانشجو صورت می‌گیرد نه دیگر عوامل تحمیلی و تصنعی تا در نهایت به هنگام اثر، آن پژوهشی که باب نیاز و دغدغه حقیقی دانشجو بوده و بدان پژوهش نسبتی پرسشگرانه و مسئله‌مندانه داشته بسیار کارآمدتر و باکیفیت‌تر خواهد بود.

۳. عدم محدودیت زمانی برای تحصیل

در حوزه برای فراگیری یک درس خاص محدودیت زمانی وجود ندارد و استاد تا پایان آن کتاب را تدریس می‌کند (کاظمی و صفایی، ۱۳۸۹: ۱۴۴). درحالی که نظام آموزشی دانشگاه محدود به یک بازه خاصی است که ممکن است لزوماً سرفصل‌های اصلی درس نیز نتواند به خوبی به دانشجو منتقل گردد. این ایراد هر چند ممکن است در دوره‌های مقدماتی تحصیلات دانشگاهی قابل رفع نباشد - چنان که اکنون در سال‌های آغازین آموزش حوزه‌های کنونی نیز وضعیت همین‌گونه است - اما حداقل در دوره تحصیلات تکمیلی و به خصوص مقطع دکتری، استاد باید فرصت کافی برای تبیین اطراف و زوایای موضوع مورد بحث را داشته باشد تا دانشجویان برای پژوهش‌های آتی از اشراف معرفتی قابل قبولی بهره‌مند شود و همانطور که در بخش آسیب‌های پژوهشی گفته خواهد شد، سؤالاتی حقیقی و راهگشا ناظر به تمام مساله و مسبوق به یک اشراف نسبتاً جامع بدان موضوع توسط دانشجویان طرح گردد. پاسخ به این‌گونه سؤالات است که گامی برای تحول در رشته حقوق و ارتقاء جایگاه آن خواهد بود، و از عرضه پژوهش‌هایی ناقص و سطحی جلوگیری خواهد نمود.

علاوه بر موارد مذکور ویژگی‌هایی نظیر تدریس در حین تحصیل بدین صورت که طلبه‌های سال‌های بالاتر دروس سال‌های پایین‌تر را به طلاب جدید آموزش می‌دادند، پیش مطالعه، پس مطالعه، مباحثه، جامع‌الابعاد بودن اساتید به معنی بهره‌مندی استاد از علم و عمل به صورت توأمان و نیز تحصیل تمام وقت طلبه‌ها از جمله امتیازات نظام آموزشی در حوزه‌های علمیه است (شهید ثانی، ۱۴۳۱ ق: صص ۱۰۴-۱۱۳) که چنانچه به خوبی با توجه به فضای دانشگاه، ماهیت رشته حقوق و اقتضائات آن بومی‌سازی شود، می‌تواند آموزش حقوق را در دانشگاه متحول سازد و گستره و عمق پژوهش‌های حقوقی را توسعه دهد.

۲.۲. چشم‌اندازهای موجود در تبار پدیدار آموزش حقوق از نهضت مشروطه تا اکنون

۱. تعلیم عمیق و تبیین دقیق چستی و چگونگی امر پژوهش

برای امری به عنوان پژوهش، علاوه بر جنبه مهارتی آن، باید حیثیتی نظری و آموزشی قائل شد. دانشجویی که تمام نظریات و مقدمات علمی لازم را فرا گرفته اما بهره‌ای از روش تحقیق و مهارت پژوهش به جانش ننشسته است، نمی‌تواند معلومات خود را به بستر پرسش و طرح و حل مسائل نوین علمی بیاورد. گرچه در واحد‌های درسی رشته حقوق دروسی تحت عنوان روش تحقیق در نظر گرفته شده است، اما همچنان شاهد فقدان آموزش نظری و کاربری علمی روش تحقیق و نیز نقصان مدیریت یک فرایند تحقیقاتی و پژوهشی علمی در میان دانشجویان رشته حقوق هستیم. (پاکتچی، ۱۳۹۱: صص ۱۸-۳۱)

۲. اهتمام به مبانی ایرانی اسلامی رشته حقوق و تبیین منزلت آن در نظام حقوقی ایران

جهت انجام پژوهش‌های کاربردی و گره‌گشا از معضلات جامعه، مطلوب آن است که از یک سو تفکر حقوقی حقوق‌دانان برای سنت و فرهنگ اسلامی ایرانی و در رأس آن فقا‌هت نقش درجه اولی قائل شود و آن را امری عارضی و حاشیه‌ای زائد بر

حقوق کنونی و مجموعه علوم انسانی نپندارد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: صص ۱۱-۱۲) «اگر کسی بخواهد در مرحله اجتهادی کار کند حتماً باید هم حقوق جدید را بداند و هم به فقه تسلط داشته باشد و اگر دانسته های او در یکی از این دو زمینه ناقص باشد، نمی تواند به شکل مطلوب مطالعه کند، بسیاری از تحصیل کردگان خوب خارج را داریم که آشنایی با فقه ندارند و وقتی می خواهند اظهار نظر حقوق کنند، مشکل پیدا می کنند.» (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۹). اصل چهارم قانون اساسی نیز، انطباق بر موازین اسلامی را مبنای صحت «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها» دانسته است. از سوی دیگر هم باید منابع و متون فقهی برای استفاده بهتر توسط جامعه دانشگاهی خود را مشرف بر ضرورت ها و اقتضائات حقیقی^۱ زمانه بیابد و با آن ها هم آهنگ گردد.

۳. درج مقدمات لازم و متمایزکننده علم حقوق از دیگر علوم در برنامه درسی این رشته

نظربه ماهیت رشته حقوق در پهنه ایران زمین، برخی از اساتید، پذیرش دانشجو در رشته حقوق را بدون در نظر گرفتن مقدمات لازم نظیر دانستن علم منطق، ادبیات عرب و... را قابل نقد می دانند (صفایی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۲۸-۳۰). چه اینکه پژوهش در وادی علم حقوق مسبوق به ذهن و زبانی آشنا به منطق است و دانستن زبان های علمی مخصوص این حوزه، نظیر ادبیات فارسی، برخی زبان های خارجی حسب گرایش و ادبیات عرب جایی که فقه یکی به عنوان از منابع مهم این رشته است، ضروری می نماید.

۴. تفکیک ساحات مختلف آموزشی حقوق و هدفمند سازی نظام آموزش

از جمله ملاحظات آشکار که امروزه در نظام آموزش رشته حقوق در کشور وجود دارد و تأثیر بسزایی نیز در کم و کیف تحقیقات حقوقی دارد، عدم تفکیک میان

۱. برای دیدن انواع برداشت ها از مفهوم مقتضیات زمان رک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار (اسلام و

نیازهای زمان)، ۱۳۹۰، ج ۲۱، ص ۱۲۹ به بعد

آموزش علمی حقوق و آموزش عملی آن است. توضیح آن که گاه هدف از آموزش حقوق، تربیت نیروی کار ماهر برای تصدی مشاغل وکالتی، قضایی و دیگر حوزه های کاربردی آن است؛ اما گاهی نیز هدف، تربیت پژوهشگر، محقق و نظریه پرداز حقوقی است. در حالی که در نظام آموزشی فعلی این تفکیک وجود ندارد و در برنامه درسی این رشته هیچ گونه تمایزی میان آموزش برای تربیت تکنسین حقوقی و تئوریسین حقوقی نهادینه نشده و این امر سبب شده تا به عنوان مثال دانشجویانی که قرار است به کارهایی نظیر وکالت، سردفتری اسناد رسمی و امثال آن مشغول شوند، به مطالعه دروسی نظیر مبانی علم اقتصاد، جامعه شناسی حقوق و امثال آن در دوره کارشناسی بپردازند که کمتر در کاری که بدان مشغول هستند و مقصودی که از تحصیل این رشته دارند، به کار می آید و بالعکس، دانشجویان حقوقی که زمینه های تئوریک و بنیادی این رشته را دنبال می کنند، از از سلسله دروسی چون تاریخ حقوق، فلسفه حقوق، مکاتب حقوقی و علوم چون سیاست، جامعه شناسی و... بهره کافی نمی برند مجبور به مطالعه و گذراندن واحدهای درسی کمتر مرتبط با مقاصد تحصیلی خود هستند. اساساً آیا طی واحدهای کارشناسی حقوق که فقط ۴ سال به طول انجامیده و جامع دانشجویانی با هزاران علایق و سلایق علمی مختلف است، میتوان برنامه ای واحد اجرا نمود؟! از یک درس و یک استاد، چگونه دو دانشجوی حقوقی که یکی زمینه های تئوریک را دنبال کرده و دیگری زمینه های تکنیکی، می توانند به یک اندازه بهره ببرند؟!

بدیهی است که این سخن هیچ گاه به منزله نفی لزوم ارتباط میان این دو حوزه از رشته حقوق نیست، قطعاً سهمی از هر کدام در دیگریست و مادام که میان ساحت نظری و عملی این رشته و به تبع مراکز علمی و کاربردی حقوق ارتباط صحیح و درست وجود نداشته باشد، تحول مطلوب در رشته حقوق به وقوع نخواهد پیوست. شبیه همان ایده ای که در فضای رشته های فنی در ایران از آن تحت عنوان ضرورت «ارتباط صنعت و دانشگاه» یاد شده و بر آن تأکید شده،

در رشته حقوق نیز ایده‌هایی نظیر تأسیس نهادهای با عنوان «کلینیک حقوقی»^۱ سالهاست که در کشورهای توسعه‌یافته مطرح و پیگیری شده است.

صاحب‌نظرانی که معتقد به ضرورت تفکیک شیوه‌های آموزش حقوق هستند، بر این نکته نیز تأکید دارند که در آموزش حقوق، اساتید نباید صرفاً به بیان قواعد و کلیات حقوقی اکتفا کرده و تطبیق موارد جزئی بر موارد کلی را به عهده دانشجویان بگذارند، بلکه لازم است که خود نیز با ذکر مثال‌های عینی نحوه به کارگیری قوانین و قواعد کلی را در عرصه عمل به دانشجویان آموزش دهد (صفایی و کاظمی، ۱۳۸۹: ص ۳۹). چنان که «اکتفا به آموزش نظری و روبه‌رو نشدن دانشجویان با مسائل عملی» و به تعبیر دیگر «کارآموزی نکردن هنگام تحصیل» را از جمله آفت‌های نظام آموزشی حقوق برمی‌شمارند (صفایی و کاظمی، ۱۳۹۳: ص ۶۵۹). اما در عین حال اینکه فرآیند آموزش در مقطع کارشناسی، ملغمه‌ای از واحدهای درسی ناظر به تربیت تئوریک و تکنسین باشد، قابل توجه نیست؛ به ویژه آنکه موجب بی‌معنا شدن مقطع تحصیلات تکمیلی خواهد شد.

۵. آموزش موثر و کارای مطالعات تطبیقی نظر به جایگاه آن در پیشروی نظام حقوقی

ملاحظه‌ای دیگر که می‌بایست بدان توجهی مجدد نمود، عدم به کار بستن مطلوب مطالعه تطبیقی است. به این صورت که مطالعه تطبیقی و خروجی‌های آن یا تنها ترجمه و اقتباسی از حقوق خارجی است یا کاملاً با ما بیگانه است و از سویی «تقلید حقوق خارجی‌ان نیز محتاج روشن بینی و احتیاط فراوان است» (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ص ۷۳). گاه یک گزاره از درون یک نظام حقوقی بیرون کشیده می‌شود و در فرض مطلوبیت و کارایی در نظام مورد مطالعه (نظام مقصد)، بدون توجه به زمینه‌های فرهنگی، اعتقادی و ... که در آن نظام حقوقی وجود دارد، تلاش می‌شود تا در نظام حقوقی مبدأ پیاده شود. در حالی که باید مطالعه نظام حقوقی کشور مقصد و استخراج مبانی یک گزاره حقوقی، دستاورد و نتیجه را به صورت یک

سؤال به نظام حقوقی مبدأ عرضه نمود تا هم بتوان به فربهی و تکمیل نظام حقوقی مبدأ و رفع نقایص آن کمک کرد و هم سؤالات و نیازهای پنهان مانده نظام حقوقی مبدأ را کشف نمود.. عدم دسترسی به منابع به روز و معتبر، ترجمه ها و انطباق های نادرست از مفاهیم و اصطلاحات خارجی با حقوق داخلی، جزئی نگری در مطالعه حقوق خارجی و عدم کلان نگری، تفسیر منابع خارجی براساس حقوق داخلی و نهایتاً استناد به قوانین متروک (شیروی، ۱۳۹۴: صص ۹۵-۸۴) از جمله معضلاتی است که مایه ضعف پژوهش های حقوقی شده است. با این وجود «روش شناسی مطالعات تطبیقی در علم حقوق» نیازمند پژوهشی تفصیلی است تا ابعاد و زوایای آن واکاویده شود. (شهبازی نیا، ۱۳۸۳: ص ۶)

۶. **تعلیم مساله محورانه و کارآمد حقوق ناظر به اقتضائات و مسائل جامعه ایرانی**
از جمله موانع سترگ بر پژوهشی کارآمد در علم حقوق عدم مواجهه یا مواجهه بسیار محدود دانشجو با سؤال مناسب است. جایی که مشکلات از قبل مسائلی غیر متناسب و غیرمتناظر صورت بندی می شوند.

براساس آنچه از احادیث نبوی در خصوص اهمیت سؤال و جایگاه کلیدی آن در پیشبرد علم فهمیده می شود^۱، از جمله گام های اساسی در تحول هر علمی از جمله علم حقوق یافتن مسائل حقیقی و سؤالات اساسی است. گاه پاسخ به سؤالاتی که توسط دانشجویان در پژوهش های مفصلی ارائه می شود به صورت واقعی و بر مبنای گره های حقیقی جامعه نیست، چرا که آنچه در دانشگاه به دانشجو آموزش داده شده است، لزوماً ناظر به نیازهای حقیقی جامعه نبوده و راهی به حوزه عمومی پیدا نمیکنند،

دانشجویی که طی دوران تحصیل خود به «آستانه دانایی» رسیده باشد و در

۱. از جمله احادیثی که در این زمینه می توان به آن اشاره کرد، حدیثی است از پیامبر اکرم (ص) که می فرماید: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ» علم همچون گنجینه های مخفی است و کلید آن سؤال کردن است. پس سؤال کنید، خداوند شما را مورد رحمت خود قرار دهد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ص ۴۱)

نسبت قابل اعتنایی با فهم و تحلیل مشکلات جامعه به سربربرد، مطلوب است در آستانه ورود به مقطع کارشناسی ارشد یا نهایتاً در مقطع دکتری با نظام مسائل مورد نیاز در علم حقوق در حوزه تخصصی خود آشنا باشد تا بتواند پژوهش‌های کارآمد و معقولی را در این عرصه داشته باشد، گرچه باید توجه داشت که مراد از پژوهش لزوماً صرف مقاله‌نویسی و تولید انبوه مقالات علمی نیست، این اتکای به ظواهر و محفوظات را میتوان در مفهوم «صورت‌گرایی» تحلیل نمود؛ مفهومی که ویژگی‌هایی از قبیل نمایش خوب، علم ورزی برای دیده شدن، فسردهی حقیقت علم، خالی شدن کالبد‌های مقالات، نشریات و کلاس‌ها از روح و محتوا از مختصات آن به شمار می‌رود (خسروباقری، ۱۳۹۶: صص ۲۹-۳۰) آنچه گاه در عرصه عمل مشاهده می‌شود، طراحی سؤالات خیالی و به تعبیراستاد مطهری «سؤالات قلندری»^۱ است که به دلیل اضطرار دانشجو در ارائه موضوعی جهت نگارش پایان‌نامه مقطع ارشد یا رساله مقطع دکتری یا انجام تحقیقات درسی است که چون ناشی از قرار گرفتن در «آستانه دانایی» و برآمده از «نیاز حقیقی دانشجو و جامعه» نیست، به طور طبیعی در گوشه کتابخانه‌ها گرد فراموشی بر آنها می‌نشیند. در فرضی هم که سؤالات، سؤالات مناسبی باشد، از آنجایی که در یک نظام منسجم تحت عنوان نظام مسائل در دوره آموزش حقوق به دست نیامده

۱. شهید مطهری در نقد سؤالات بی‌فایده بیان می‌دارد: «عده‌ای از مردم از علما جواب‌گویی مسائل قلندری را می‌خواهند. اتفاقاً عوام یهود هم می‌رفتند و از پیغمبر این‌گونه سؤالات را می‌کردند. مثلاً می‌گفتند بگو آن وقتی که نه جزء روز است و نه جزء شب چه وقت است؟ باید گفت بین الطلوعین... یادم هست در وقتی که ما بچه بودیم یک کسی بود که از این مسائل قلندری خیلی بلد بود، یک وقت یک مسئله‌ای طرح کرد که احدی نتوانست جواب او را بدهد. گفت: آن کدام نماز است که با صدای الاغ باطل می‌شود؟ هیچ کس نتوانست جواب بدهد. بالاخره خودش گفت: شما یک وقت در بیابان با الاغ مشغول رفتن هستید و آب هم در بار الاغ دارید. بعد این الاغ را گم می‌کنید و هرچه می‌گردید او را پیدا نمی‌کنید و از آب مأیوس می‌شوید. ناچار برای نماز تیمم می‌کنید و چون مشغول نماز می‌شوید صدای عرعر الاغ بلند می‌شود. در اینجا نماز شما باطل است، باید وضو بگیرید و نماز بخوانید. پس این نمازی است که با صدای الاغ باطل می‌شود. اینها انحراف و گمراهی است.»

است، جایایی مناسبی نمی‌شود و بالطبع کارآمدی مطلوب را نیز نخواهد داشت.

برای رفع این معضل باید ابتدا اهمیت مواجهه دانشجو با سؤال مناسب را فهمید و فهماند، این سؤالات باید در بستر آموزش حقوق و در فضای میان استاد و شاگرد، مطرح، جرح و تعدیل شده و نظامی پیدا کنند تا توسط دانشجویان و با راهنمایی اساتید و به پاسخ برسند. اساتید دانشگاه باید با مطالعه و اشراف کافی بر منابع موجود و تحقیقات انجام شده، به سؤالات اساسی در هر حوزه که یا اصلاً پاسخی به آن داده نشده یا اگر پاسخی داده شده، درخور و کافی نبوده است، دست یابند و دانشجویان را با این‌گونه سؤالات مواجه کنند و خودشان گام به گام به مسئای «استاد راهنما» برای یافتن پاسخ مناسب، در کنار دانشجو باشند؛ موضوعی که امروزه به دلایل مختلف، از جمله توان علمی و یا فراغت زمانی بعضاً توسط اساتید مغفول می‌ماند. سپس در طول دوره تحصیل، آموزش‌ها را به صورتی قرار داد تا خروجی آن سؤالاتی حقیقی و در راستای رفع نیاز جامعه باشد. این سؤالات میتواند توسط گروه‌های آموزشی دانشکده‌ها به صورت نظام مسائل طراحی شود تا هرگروهی از دانشجویان متکفل انجام بخشی از آن شود. به این ترتیب هم از ثمرات و ظرفیت غنی پژوهش‌های گروهی بهره‌مند خواهیم شد و هم به دلیل هم‌افزایی دانشجویان نسبت به یکدیگر، پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی به مراتب سریع‌تر و قوی‌تر از آنچه تاکنون نگاشته شده است، به جامعه علمی عرضه خواهد شد.

بعد از رفع همه این موانع حتی در فرضی که سؤالات حقیقی و ناظر به نیاز جامعه در میان دانشجویان طرح گردد و حتی اگر پاسخ به این سؤالات با راهنمایی مطلوب استاد راهنما و پشتوانه علمی قوی خود دانشجوبه سرانجام مطلوب برسد، فرآیند انتشار این دستاوردها معضل و مانع بزرگی در عرصه پژوهشی علم حقوق است. شاید بسیاری از خوانندگان این اثر خود با این تجربه روبرو شده باشند که گاه برای انتشار یک دستاورد علمی باید ماه‌ها و گاه بیش از یک سال در انتظار بمانند. این معضل به خصوص در مواقعی که پژوهشی مسئله‌محور انجام شده و

با غرض پاسخ به یک دغدغه فوریت دار تنظیم و آماده شده است، آثار زیانبارتری از خود به جای خواهد گذاشت؛ چرا که پس از طی فرآیندهای طولانی مربوط به داوری، تأییدیه هیأت تحریریه نشریات، گذر از ترافیک مقالاتی که در نوبت چاپ زودتری قرار دارند، زمانی مقاله یا نوشته علمی منتشر می شود که دیگر ضرورت و نیازی از سوی جامعه احساس نمی شود و شاید معضل به وجود آمده، اثر تخریبی خود را در جامعه نهاده باشد و دیگر پژوهش تازه انتشار یافته در جامعه علمی، فایده ای نداشته باشد.

۷. لحاظ خلاقیت، نوآوری و تناسب تراث و آرای حقوقی با اقتضائات زمانه

ملاحظه دیگری که در زمینه پژوهش علم حقوق وجود دارد، بازتولید اندیشه گذشتگان بدون توجه به لزوم، تناسب یا کارایی آن است. به این معنی که دستاورد پژوهش هایی که در حوزه علم حقوق و بعضاً سایر علوم انجام می شود، تنها تقریری زیبا و مطلوب از آن چیزی است که گذشتگان گفته اند. غرض از این سخن بی مهری نسبت به میراث اساتید و گذشتگان نیست، بلکه به عقیده نگارندگان بی توجهی به بخش «ادبیات موضوع» یا «پیشینه تحقیق» باعث بروز خسارات بسیاری به پژوهش خواهد شد که در جای خود بدان خواهیم پرداخت. غرض از بیان این اشکال آن است که توجه کنیم که محقق و پژوهشگر باید با در دست داشتن سؤال مناسب، به سراغ اندیشه های گذشتگان اعم از داخلی یا خارجی یا دستاوردهای اندیشمندان معاصر اعم از داخلی یا خارجی برود تا ببیند بر اساس یافته های ایشان چه میزان می توان به سؤال مطرح شده پاسخ گفت و چه میزان از حجم مقاله و پژوهش باید با تکیه بر قدرت استدلال و تأملات نویسنده و نیز حاصل نوآوری های وی باشد. این موضوع همچنین میزان ارجاع دهی ها در مقالات علمی و کتب که امروزه متأسفانه خود به معضلی تبدیل شده است را نیز مشخص می سازد. چه بسا یک پاسخ درخور به یک مسئله حقوقی که کاملاً نوآورانه است، ارجاع بسیار زیادی به مقالات و کتب نداشته باشد و گاه محقق برای آنکه پژوهش خود را از حیث ارجاع دهی به منابع مختلف، فربه جلوه دهد، مجبور به ارجاعات

تصنعی و موضوعی که تحت عنوان «منبع‌تراشی» از آن یاد می‌شود، خواهد شد. رفع این نقیصه در گرو اهتمام ویژه محقق در تنظیم بخش‌های «ضرورت تحقیق» و «پیشینه تحقیق» است. دو قسمت مهمی که «مقدمه» تحقیق عهده‌دار آن است و برخورد کلیشه‌ای با آن سبب شده است تا «مقدمه» تحقیق‌های علمی و در بحث حاضر مقالات و آثار پژوهشی در علم حقوق جدی تلقی نشود و خواننده بی‌توجه به «مقدمه» مستقیماً شروع به خواندن اصل تحقیق کند.



نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد سهمی از تحول، تغییر و ارتقای پژوهش‌های علم حقوق و تحقیقات حقوقی به کیفیت و نحوه آموزش آن بازمی‌گردد و از برای شناخت دقیق‌تر و بهتر این نسبت میان آموزش و پژوهش و استخراج ظرفیت‌های موجود در آن، می‌بایست به سنت و تاریخ آموزش حقوق بازگشت و در تبار این پدیدار به جستجوی آن پرداخت، در ادامه و در قسمت اصلی مقاله نیز با رجوع به بر ساخت‌های دو سنت آموزشی علم حقوق، به عنوان نمونه و در جهت اثبات این ادعا مواردی استخراج و اشاره شد تا این چشم اندازها، زاویه نگاه نوینی به جامعه حقوقی عرضه کند.

در این نوشتار بر آن بودیم تا مواردی چون "حاکمیت معنویت و یادگیری علم بر اساس انگیزه‌های غیرمادی"، "آزادی در انتخاب استاد و درس"، "عدم محدودیت زمانی برای تحصیل"، "تعلیم عمیق و تبیین دقیق چستی و چگونگی امر پژوهش"، "اهتمام به مبانی ایرانی اسلامی رشته حقوق و تبیین منزلت آن در نظام حقوقی ایران"، "درج مقدمات لازم و متمایزکننده علم حقوق از دیگر علوم در برنامه درسی این رشته"، "تفکیک ساحات مختلف آموزشی حقوق و هدفمند سازی نظام آموزش"، "آموزش موثر و کارای مطالعات تطبیقی نظریه جایگاه آن در پیشروی نظام حقوقی"، "تعلیم مساله محورانه و کارآمد حقوق ناظر به اقتضائات و مسائل جامعه ایرانی"، "لحاظ خلاقیت، نوآوری و تناسب تراش و آرای حقوقی با اقتضائات زمانه" را به عنوان شواهد و نمونه‌هایی به عنوان دریچه و چشم اندازهایی مطرح نماییم که در درکار بست روش تاریخی با تاکید بر نسبت میان امر آموزش و امر پژوهش جلوه می‌نماید، هر کدام از این چشم اندازها میتواند بسترو زمینه ساز خلق راهکارهای اجرایی متعددی باشند که بیان مستوفای آن خارج از موضوع این نوشتار است، از قبیل راهکارهای اجرایی چون: "احیای نظام استادیاری و کمک استادی"، "ایجاد شبکه اساتید جهت هم افزایی‌های علمی و عملی"، "اهتمام به آموزش آزاد"، "الحاق کلینیک‌های حقوقی"، "موضوعیت یافتن دانشکده‌های حقوق در امر سیاستگذاری و تقنین"، "تفکیک انواع دانشجویان، دانشگاه‌ها و اساتید حقوقی

به حسب علایق، استعداد، تخصص و کارویژه آنان" و... مواردی از این دست. در نهایت می‌توان به چند راهبرد عملیاتی در فرآیند تحول در نظام آموزشی اشاره کرد: الف- نحوه آموزش حقوق باید به صورتی باشد تا دانشجو پس از گذراندن درس، بتواند مقدمات لازم جهت پژوهش در مسائل و مباحث پیرامون آن را داشته باشد و بداند جهت کسب مقدمات و منابع، چه گام‌هایی را باید بردارد. در این صورت است که پژوهش‌ها از باب نیل به حقیقت و حل مسئله خواهند بود.

ب- فهم درونی و وجدانی جامعه علمی از پژوهش و پژوهشگر باید متحول شود تا هرگونه تحولی بیرونی ایجاد شود، پژوهشگری حقوق، شغلی در کنار سایر مشاغل حقوقی نیست. پژوهشگری یعنی عرضه مشکلات و مسائل به معلومات و مبانی و سپس سفر از این مبادی به مقاصدی که پژوهشگر رسالتی روشنگرانه بدانها داشته و نسبت به هر کدام از این منازل مبدا، مسیر و مقصد مواجه ای فعالانه برقرار نماید.

ج- اعمال تغییر و تحول در سنت آموزشی حقوق، امری نیست که به صورت دستوری و با بخشنامه و دستورالعمل محقق شود. تغییر و جهت‌یابی این سنت آموزشی به سمت آنچه مطلوب است از خلال نیازی همگانی و خواستی درونی در میان جامعه حقوقی و اساتید صورت می‌پذیرد تا به هنگام کاربست صورت مطلوب، صرافت طبع دخیل باشد نه تکلف و تحمیل.

د- به هنگام تغییر و تحول سنت آموزشی کنونی حقوق، علاوه بر آنکه باید به ملاحظات ساختاری و برساخت‌های نهاد دانشگاه توجه داشت، این مهم را نیز نباید فراموش نمود که در بستر توجه به امکانات تاریخ، فرهنگ و وضعیت فعلی ایران است که می‌توان برنامه‌های آموزشی و پژوهشی را به فعلیت رساند و این امر به دست نمی‌آید مگر با تأمل و تعمق در مداخل وضعیت کنونی حقوق و جامعه ایرانی، یعنی تجدد، تاریخ و فلسفه آن و از سمتی اندیشه اسلامی، عالم و علوم آن.

ه- در انضمام هریک از سنت‌های حوزوی و دانشگاهی محاسن و معایبی وجود دارد که می‌تواند جهت تحول و ارتقای آموزش و پژوهش از تمامی آنها به نحوی که میسر و مطلوب است استفاده شود. ذکر برخی از این ویژگی‌ها و ملاحظات به قاعده یارای مقاله از نظر گذشت.

منابع فارسی

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. ۱۴۰۴ ق. تحف العقول عن آل الرسول، چ ۲، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۲. احسانی، رضا. ۱۳۹۷. مفهوم قانون از منظر فقه امامیه و مکتب اثبات گرای حقوقی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۳. امین، سید حسن. ۱۳۹۱. تاریخ حقوق ایران. چ ۳. تهران: دایرة المعارف ایران شناسی.
۴. باقری، خسرو. ۱۳۹۶. یک رویا و دو بستر: تنش زدایی از دانشگاه و علوم انسانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۵. پاشا صالح، علی. ۱۳۴۸. سرگذشت قانون: مباحثی از تاریخ حقوق: دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز. تهران: دانشگاه تهران.
۶. پاکتچی، احمد. ۱۳۹۶. روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۸۲. صدمقاله در روش تحقیق علم حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۹۱. مقدمه عمومی علم حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۹. داوری اردکانی، رضا. ۱۳۹۲. فلسفه چیست. تهران: نقش جهان.
۱۰. داوری اردکانی، رضا. ۱۳۸۷. «تهمید مقدمه ای برای تدوین برنامه علم و پژوهش». راهبرد فرهنگ. تابستان شماره ۲. صص ۹-۲۴.
۱۱. رجحان، سعید. ۱۳۹۱. اصول علم فقه؛ درباره اصول حاکم بر احکام الهی اسلام. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. سفیدخوش، میثم. ۱۳۹۵. ایده دانشگاه. تهران: حکمت.
۱۳. شایگان، داریوش. ۱۳۹۵. آسیا در برابر غرب. تهران: فرزانه روز.

۱۴. شهبازی نیا، مرتضی. ۱۳۸۳. جایگاه حقوق تطبیقی و ضرورت بازنگری در آموزش آن. پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی. دوره ۱۰. شماره ۳۴. صص ۱۲۵-۱۵۰.
۱۵. شهیدثانی. ۱۴۳۱. منیه المرید. بیروت: موسسه تاریخ العربی.
۱۶. شیروی، عبدالحسین. ۱۳۹۴. حقوق تطبیقی. تهران: سمت.
۱۷. صفایی، سید حسین و محمود کاظمی. ۱۳۹۳. «آسیب‌های آموزش و پژوهش علم حقوق در ایران و راهکارهای مقابله با آن». مجله حقوق تطبیقی. دوره ۵. شماره ۲. صص ۶۴۹-۶۸۴.
۱۸. صفایی، سید حسین و محمود کاظمی. ۱۳۸۹. «وضعیت علم حقوق در ایران بعد از انقلاب اسلامی با جهت‌گیری آینده». مجله حقوق تطبیقی. دوره ۱. شماره ۲. صص ۱۳-۵۰.
۱۹. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی. ۱۳۶۴. ج ۲. تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۲۰. طباطبایی، سید جواد. ۱۳۷۲. درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. تهران: کویر.
۲۱. علیدوست، ابوالقاسم. ۱۳۸۳. «نظرات کارشناسانه فقه در موضوعات احکام». حقوق اسلامی. شماره ۳. صص ۴۳-۷۰.
۲۲. فیرحی، داود. ۱۳۹۱. فقه و سیاست در ایران معاصر. تهران: نشرنی.
۲۳. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۶. جایگاه حقوق اسلامی در نظم حقوقی. مجله حقوقی دادگستری. شماره ۲۱. صص ۲۹-۶۶.
۲۴. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۸. گامی به سوی عدالت. ج ۲. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲۵. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۹۴. مقدمه علم حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.

۲۶. کاظمی، محمود و سید حسین صفایی. ۱۳۸۹. تحقیقی پیرامون وضعیت علم حقوق، از ورود اسلام به ایران تا انقلاب اسلامی. مجله حقوق تطبیقی. دوره ۱. شماره ۱. صص ۱۳۱-۱۵۸.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ ق. الکافی. ج ۱. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۸. گرجی، ابوالقاسم. ۱۳۷۵. رابطه حقوق و فقه. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. شماره ۳۵. صص ۷۱-۸۷.

۲۹. مدنی، سیدجلال الدین. ۱۳۷۷. مبانی و کلیات علم حقوق. تهران: پایدار.

۳۰. مطهری، مرتضی. ۱۳۸۴. مجموعه آثار. ج ۲۹. تهران: صدرا.

۳۱. موسوی خمینی، سید روح الله. ۱۳۶۸. صحیفه نور. ج ۲۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۳۲. وحدتی شبیری، سیدحسن. ۱۳۹۱. آسیب شناسی رشته حقوق در ایران. راهبرد فرهنگ. شماره ۱۹. صص ۱۶۹-۱۷۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی